

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

بررسی تطبیقی رابطه عقل و وحی از دیدگاه

علامه طباطبایی (ره) و مکتب تفکیک

استاد راهنما:

آقای دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور:

آقای دکتر محمد محمدرضایی

دانشجو:



نعیمه بیدگلی کاشانی سال 1384



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

و علامات و بالنجم هم یهتدون

تقدیم به روح بلند و ملکوتی او ...

او که در عصر حاضر بزرگ کشتییان دریای اندیشه بود...

او که راه نجات را از ستارگان هدایت آموخت و کشتی نشستگان دریای ظلمانی را با چراغ برهان و مشعل عرفان به ساحل امن سعادت رسانید.

تقدیم به حضرت علامه سید محمد حسین طباطبایی «رضوان الله تعالی علیه»

بو که قبول افتد و در نظر آید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

بدون شک سیر این راه بدون ارشادها، تلاش‌ها و همکاری‌های همراهان طریق میسر نبود.
تقدیر و سپاس از:

مدیر محترم گروه فلسفه و کلام: آقای دکتر محمدمهدی گرجیان

استاد راهنما: آقای دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور: آقای دکتر محمد محمدرضایی

و با سپاس از راهنمایی‌های حجت الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی، آقای دکتر

برنجکار و آقای دکتر بهجت‌پور و کلیه اساتیدی که در دوران تحصیل روشنگران راه بودند.

و تشکر از مساعدت‌های پدر فاضل و همسر ارجمندم.

فهرست

کلیات

1. پیشینه تاریخی 4
2. ضرورت و اهمیت بحث 8
3. سؤالات اصلی و فرعی 9
4. دشواری پژوهش 10
5. مقدمه 11
- الف) نگرش اتحادی 11
- ب) نگرش تفکیکی 11
- معرفی علامه طباطبایی 13
- معرفی مکتب تفکیک 16
6. مفهوم شناسی 18
- الف) معنای لغوی عقل 18
- ب) معنای اصطلاحی عقل 20
- ج) معنای لغوی وحی 22
- د) معنای اصطلاحی وحی 23
- ه) منظور از عقل و وحی در این بحث 24

فصل اول

عقل از دیدگاه علامه طباطبایی «ره» و مکتب تفکیک

1/1 - دیدگاه علامه طباطبایی «ره»

- 1/1/1 - جایگاه عقل در منظر علامه طباطبایی «ره» 26
- 2/1/1 - مفهوم عقل از دیدگاه علامه طباطبایی «ره» 27
- 3/1/1 - معرفت شناسی علامه 30
- 1/3/1/1 - بدهت مفهوم علم و تجرد آن 31
- 2/3/1/1 - علوم و ادراکات به حس منتهی می شوند 31
- 3/3/1/1 - اثبات وجود ذهنی و تقسیم علم به حصولی و حضوری 32
- 4/3/1/1 - کیفیت تعقل 34

2/1 - دیدگاه مکتب تفکیک

- 1/2/1 - جایگاه عقل در مکتب تفکیک 36
- 2/2/1 - مفهوم عقل از دیدگاه مکتب تفکیک 38
- 3/2/1 - استدلال بر مفهوم ویژه عقل 40
- 4/2/1 - وضع الفاظ و موضوع له آنها 42
- 5/2/1 - کیفیت تعقل 43
- 6/2/1 - آرای معرفت شناسی مکتب تفکیک 46
- 1/6/2/1 - معرفت فطری 47
- 1/1/6/2/1 - تباین معارف الهی و معارف بشری 51
- 2/1/6/2/1 - نفی برهان و عقل فلسفی 53
- 2/6/2/1 - عقل تأیید شده به رسول خارجی 55
- 3/6/2/1 - عدم ح جیت یقین 56
- 4/6/2/1 - تعریف به وسیله عقل و علم 57

3/1 - نقد و بررسی آراء

- 1/3/1 - بررسی تطبیقی نظریات علامه طباطبایی (ره) و مکتب تفکیک در باب تعقل 58
- 2/3/1 - ناسازگاری های درونی مکتب تفکیک 64



3/3/1 - جمع بندی.....68



فصل دوم

وحی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) و مکتب تفکیک

مقدمه 73

1/2 - دیدگاه علامه طباطبایی «ره»

1/1/2 - جایگاه وحی در نظر علامه طباطبایی «ره» 75

2/1/2 - حجیت ظواهر 77

3/1/2 - اعتبار حدیث در اندیشه علامه طباطبایی «ره» 80

4/1/2 - شیوه برخورد علامه با روایات 82

5/1/2 - عدم وابستگی فهم قرآن به غیر 84

1/5/1/2 - استقلال قرآن در دلالت 85

2/5/1/2 - پیدایش دور در فرض نیاز قرآن به سنت 86

6/1/2 - نقش سنت در ارتباط با وحی 87

2/2 - دیدگاه مکتب تفکیک

1/2/2 - استقلال و غنای معارف و حیانی 90

2/2/2 - منابع علم صحیح 92

3/2/2 - تنها مفتاح قرآن معصوم است 95

4/2/2 - اتکا به ظاهر آیات و روایات 96

5/2/2 - طرد تأویل 97

6/2/2 - شیوه برخورد با روایات در مکتب تفکیک 99

7/2/2 - نفی اخباری‌گری 101

3/2 - مرور و بررسی دیدگاهها

1/3/2 - دریافت معارف و حیانی 105

2/3/2 - جایگاه روایت در فهم دین 108

3/3/2 - حجیت ظواهر 114

4/3/2 - نگاهی به مسئله تأویل 116



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

فصل سوم:**رابطه عقل و وحی از منظر علامه طباطبائی «ره» و مکتب تفکیک**

119	مقدمه
	1/3 - دیدگاه علامه طباطبائی «ره»
124	1/1/3 - جایگاه وحی و عقل و قلب در عرصه شناخت
127	2/1/3 - دین و فلسفه در نگاه علامه طباطبائی «ره»
131	3/1/3 - تعارض عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبائی «ره»
	2/3 - دیدگاه مکتب تفکیک
134	1/2/3 - تفکیک جریان‌های شناختی
136	2/2/3 - جایگاه فلسفه در مکتب تفکیک
140	3/2/3 - تعارض عقل و وحی در مکتب تفکیک
	3/3 - نقد و بررسی تطبیقی آراء
143	1/3/3 - طرق کسب معرفت در نظر علامه و مکتب تفکیک
147	2/3/3 - تطبیق نگرش علامه و مکتب تفکیک به فلسفه
151	3/3/3 - بررسی تعارض عقل و وحی در نظر علامه و مکتب تفکیک
153	4/3 - جمع بندی و نتیجه‌گیری
158	منابع تحقیق

چکیده:

ارتباط عقل و وحی از کهن‌ترین مسائلی است که در حوزه اندیشه بشری به آن پرداخته شده است چرا که بشر از ابتدا عقل و وحی را به عنوان دو نیروی شناخت برای تکامل خود می‌دانست. دین مبین اسلام نیز وحی را رسول ظاهری و عقل را رسول باطنی معرفی کرد و جایگاه هر یک و حدود و ثغور آن را در عرصه معرفت دینی مشخص ساخت. با این وجود در طول تاریخ می‌بینیم که برخورد اندیشمندان با این مسئله افراطی و یا تفریطی و یا اعتدالی بوده است؛ عده‌ای با وجود عقل، وحی را به گوشه‌ای نهادند و با دید افراطی جانب عقل را گرفتند، برخی دیگر به ناکارآمدی عقل پرداخته و تنها راه هدایت را وحی دانستند و گروهی با اعتدال‌گرایی هر یک را مؤید دیگر به شمار آوردند و ارتباط تنگاتنگ آن دو را بررسی کردند.

از این رو برخی از فرق اسلامی همچون اهل حدیث، حنبله و اخباریون با انکار عقل متعصبانه به ظواهر روی آوردند و نقل را مقدم دانستند و گروهی دیگر همانند معتزلیان، ابن‌رشد و ابن‌طفیل - بنابر نظر مشهور - در مقابل گروه اول کوشیدند تا جانب عقل را بر نقل مقدم سازند.

علامه طباطبایی (ره) یکی از علمای برجسته‌ای است که به مسئله عقل و وحی و ارتباط میان این دو توجه ویژه‌ای داشته و در آثار خود برای تطبیق آن دو تلاش گسترده‌ای کرده است. سیره علمی و عملی این فیلسوف و مفسر بزرگ گواه همت او در هماهنگ سازی میان عقل و وحی است. علامه به وضوح در آثار جاودانه خود جایگاه عقل و وحی را روشن می‌کند و از ارتباط و تعامل این دو پرده برمی‌دارد. اگر چه علامه راه هدایت را وحی می‌داند اما میان وحی و حکایت از آن تفاوت می‌گذارد و در راستای فهم معارف و حیانی بر توانمندیهای عقل استدلال‌گر و عقل برهانی صحه می‌گذارد. از این جهت آن بزرگوار معتقد است که تعارض میان دو دلیل قطعی عقلی و نقلی امکان‌پذیر نیست زیرا تعارض در موضوع واحد محال است و اگر تعارضی میان دلیل عقلی قطعی و دلیل نقلی ظنی باشد، عقل قرینه می‌شود بر این که آن ظاهر اراده نشده است و باید یا تأویل و یا طرد شود.

در مقابل این دیدگاه، تفکر دیگری است که به مکتب تفکیک مشهور است. بزرگان این مکتب معتقدند که برای خالص‌مانی دین باید میان سه حوزه شناخت یعنی وحی و عقل و عرفان تفکیک قائل شد. آنها از یک سو عقل را در حوزه معرفت دینی می‌پذیرند و از سوی دیگر معنای خاصی از آن ارائه می‌دهند و آن را مطابق با معنای عقل در روایات می‌دانند که همان عقل فطری یانوری و یا افاضی است به این ترتیب ایشان در برابر وحی به نفی کلی عقل برهانی که مورد نظر علامه طباطبایی (ره) است می‌پردازند و معتقدند که میان عقل فطری و نقل هرگز تعارضی ایجاد نمی‌شود و بنابر فرض تعارض عقل اصطلاحی و نقل، هیچ راهی جز مقدم کردن نقل بر عقل وجود ندارد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

در این نوشتار قصد داریم به تفصیل به معنا و جایگاه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) و مکتب تفکیک و بررسی تطبیقی نظریات آنها در باب رابطه عقل و وحی پردازیم و مشترکات و تفاوت‌های این دو تفکر را یادآور شویم و در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از بحث می‌پردازیم.

کتابت

1. پیشینه تاریخی

عقل و وحی دو گوهر گرانبهائی است که از برون و درون آدمی را به قله‌های رشد و کمال فرا می‌خواند. رابطه این دو مقوله که یکی خاستگاه بشری و دیگر خاستگاه آسمانی دارد در طول تاریخ از فراز و نشیب قابل توجهی برخوردار بوده است. در حوزه معرفت تعارض میان این دو منبع شناخت، اندیشمندان را بر آن داشت تا به همسویی یا ناسازگاری آنها با یکدیگر بپردازند و بر آن شدند تا تطابق یا تعارض عقل و وحی را به اثبات رسانند و در این زمینه آثار زیادی از خود باقی گذاردند.

به گواهی تاریخ فیلون اسکندرانی اولین فیلسوفی است که در باب ارتباط آموزه‌های دینی یهود با تعالیم فلسفی و عقلانی کردن معارف یهود تلاش کرد.¹ پس از وی هر روز بر رونق این بحث افزوده شد. متفکران مسیحی نیز با ظهور اندیشه‌های کلامی و فلسفی مسیح هم چون تثلیث، تجسد، گناه نخستین، مرگ فدی‌وار مسیح² در این عرصه به تلاش پرداختند و حجم عظیمی از نوشته‌های خود را به این مسئله اختصاص دادند. با ظهور اسلام و باز شدن درهای علم و معرفت بر روی مسلمانان و ترجمه ویژه فرهنگ وحیانی به عقل، مسئله عقل و وحی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

در صدر اسلام به لحاظ حضور شخص پیامبر اکرم (ص) و نورس بودن دین، فرصت پرداختن وسیع به مسائل عقلی مهیا نشد، اگر چه در روایات نبوی که در راستای تبیین وحی صورت می‌گرفت به اهمیت و ضرورت عقل در شناخت اشاره می‌شد اما این بحث، به لحاظ شرایط خاص ابتدای اسلام به صورت گسترده مطرح نشد. پس از آن با گسترش علوم، ارتباط حکمت و شریعت نیز مورد توجه قرار گرفت و از منظر علوم مختلف بررسی شد تا جایی که ارتباط عقل و وحی در میان مسلمین تبدیل به داستانی شیرین و جنجال برانگیز شد و گروه‌های مختلفی از فقیهان، متکلمان، فلاسفه عرفا و انشعابات آنها هر یک به گونه‌ای و از زاویه‌ای خاص هم سنخی یا بیگانگی این دو را تبیین کردند ولی با توجه به معانی اصطلاحی فراوان عقل، اکثریت آنها مشخص نکردند که مقصود از عقل کدام است؟ ماهیت آن چیست؟ شاید اگر قبل از بررسی سازش یا عدم سازش عقل و وحی به این مسئله پرداخته می‌شد بسیاری از مشکلات خود به خود برطرف می‌گشت.

تردیدی نیست که اکثر فقها و محدثان اعم از شیعه و سنی در طول تاریخ فرهنگ اسلامی به علوم عقلی روی خوش نشان نداده‌اند ولی این مخالفت شدت و ضعف داشته و بر حسب شرایط مختلف تاریخی دارای نشیب و فراز بوده است.³

1- آ. ج. آربری، عقل و وحی در اسلام، ترجمه حسن جوادی، ص 5

2- اتین ژیلسون، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، ص 73

1- غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج 1، ص 13

در میان فقها و ارباب مذاهب فقهی، اهل حدیث از اهل سنت و اخباریون از شیعه با دخالت عقل و استدلال‌های عقلانی در دین مخالفت می‌کردند و حتی مردم را از تحصیل علم کلام و منطق و فلسفه برحذر می‌داشتند با این تفاوت که اهل حدیث به جهت بیگانگی از مدرسه اهل بیت به ظواهر کتاب و سنت تمسک جسته و به تجسم و تشبیه گرفتار شده‌اند ولی اخباریون نه تنها دچار این آفت نشدند بلکه دخالت عقل تا رسیدن به مرتبه شناخت امامت را پذیرفتند. در میان اهل سنت عده‌ای همچون مالک بن انس و افراطی‌تر از او احمد بن حنبل از تعبد محض و کنار نهادن عقل و اندیشه بشری طرفداری کرد و برخی همچون ابوحنیفه و ملایم‌تر از او شافعی مدافع قیاس و تعقل گشتند.⁴

در قلمرو فقه شیعی نیز اخباریون اجتهاد را باطل می‌دانستند. ملامحمد امین استرآبادی، مؤسس این مذهب در میان شیعیان متأخر بود وی نخستین کسی بود که باب ملامت بر روی مجتهدان شیعه را گشود به طوری که طایفه شیعه اثنی‌عشریه بعد از او به دو شعبه تقسیم شدند؛ اخباری‌ها و اصولیون. ملامحمد امین معتقد بود که: باید به اخبار ائمه مراجعه کرد و اجتهاد باطل است زیرا مجتهد به ظن خود عمل می‌کند و ظن شبهه است و شبهه عین حق نیست بلکه شبیه حق است.⁵

در بین متکلمان نیز جایگاه عقل در معارف دینی یکی از عوامل اصلی نزاع هفتاد و دو ملت بوده است به طوری که اگر به فرقه‌های اسلامی توجه کنیم، می‌بینیم که حنابله، مرجئه، مشبّهه، اشاعره، معتزله، ماتریدیه، اخباریگری و ... همه به نوعی با نگرش خاص، به عقل و وحی و جایگاه و قلمرو هر یک در دین ارتباط دارند و حتی می‌توان گفت که اولین فرقه سیاسی و مذهبی در جهان اسلام یعنی خوارج نیز بر اساس تعصب بر ظواهر و کنار نهادن تعقل شکل گرفت.

متکلمان اسلامی با طرح مسئله عدل الهی و حسن و قبح ذاتی افعال و اشیاء به دو گروه عدلیه (متکلمان معتزله و شیعه) و غیر عدلیه (اشاعره) تقسیم شدند. در این میان گروه اول بر حسن و قبح ذاتی و عقلی تأکید نمودند ولی گروه دوم به انکار آن پرداختند.⁶ متاسفانه معتزله به سرعت به تأویل ظاهر نصوص دینی اقدام نمودند و بر ترجیح عقل بر وحی تأکید کردند.

با این همه متکلمان شیعه بهترین برخورد را با مسئله عقل و وحی داشتند. آنها نه گرفتار افراط و نفی عقل شدند و نه از حجیت آن غافل ماندند و با توجه به احادیث اهل بیت عصمت و طهارت به مشکل تعارض عقل و وحی برنخوردند تا به ترجیح عقل بر وحی یا وحی بر عقل فتوا دهند.

2- احمد حسین شریفی، «رابطه عقل و عرفان و وحی از دیدگاه صدرالمتألهین»، مجله علمی تخصصی معرفت، شماره 62، ص 25

3- دکتر محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 40 و 41

6- میان محمد شریف. تاریخ فلسفه در اسلام، ج 1، ص 327

در این میان، اندیشه رایج و غالب اهل معرفت و عرفان، تحقیر و تخطئه عقل و برهان است و معرفت عرفانی را در مقابل معرفت عقلی و فلسفی قرار می دهند. به گفته استاد مطهری برای رسیدن به مقام انسان کامل، حکیم قهراً از عقل و استدلال کمک می گیرد ولی عارف استدلال را تحقیر می کند و از مجاهده و ریاضت و تهذیب نفس و عشق و سلوک مدد می گیرد.⁷

با این حال گروهی دیگر از عرفان هم چون مولوی به طور صریح برای عقل و اندیشه جایگاه خاصی قائلند هر چند که آن را سر منزل مقصود نمی دانند و معرفت حاصل از مکاشفات را بر نتایج حاصل از عقل ترجیح می دهند.⁸

حکما و فلاسفه نیز به دلیل انگیزه های درونی و یا مخالفت های خارجی با نشر فلسفه یونانی برای دفاع از حقانیت روش خود و پاسخگویی به تکفیرها و تفسیق های فقها به صورت جدی به مسئله ارتباط حکمت و شریعت پرداختند.

کندی، فیلسوف بزرگ مسلمان با پرداختن به علم فلسفه و ترجمه برخی از آثار یونان با این چالش مواجه شد و به مسئله توافق و تلائم فلسفه و دین پرداخت. در تفکر او هر کس فلسفه را انکار کند حقیقت را انکار کرده است و از این رو کافر می باشد.⁹

این شیوه با فعالیت های علمی فارابی ادامه یافت و او نیز در این راستا کوشید تا میان دین و فلسفه سازگاری ایجاد کند. گرایش فلسفی پس از فارابی به ابن سینا رسید وی نیز برای حل تعارض عقل و دین تلاش فراوان نمود.

در این کشاکش غزالی با انتقادهای خود و تألیف کتاب *تهافت الفلاسفه* به شدت فلسفه را مورد حمله قرار داد و تعقل فلسفی را مانع وصول به حقیقت دانست، فلسفه ستیزی غزالی، ابن رشد اندلسی را به مقابله واداشت و در دفاع از فلسفه ارسطویی به تألیف *تهافت/تهافت* پرداخت.

با مطالعه سیر تطور رابطه عقل و دین می توان گفت این حرکت علمی بیشتر به سمت ایجاد سازگاری بوده است و با گسترش علوم و باز شدن زوایای جدید، مسئله بیش از پیش روشن شده است. فیلسوفان مسلمان همواره کوشیده اند تا با بهره گیری از خرمن معارف دین. نکات مبهم اندیشه های فلسفی را تبیین کنند و با توجه به عقل

7- مرتضی مطهری. *تماشاگاه راز*، ص 140

8- دسید حسین ابراهیمیان، *معرفت شناسی در عرفان*، ص 45

9- حناالفاخوری و خلیل البجر، *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*، ص 379

سلیم، فهمی دقیق از دین ارائه دهند. این تلاش‌ها در اوایل قرن 11 هجری توسط صدرالمتهین به اوج خود رسید و این فیلسوف بزرگ حکمت متعالیه خویش را تجلی‌گاه هم‌آغوشی قرآن و عرفان و برهان دانست.¹⁰ پس از او نیز دانشمندان و فیلسوفان اسلامی هم چون علامه بزرگوار مرحوم محمدحسین طباطبایی به این راه حساس و خطیر ادامه دادند با این وجود در قرن اخیر برخی درصدد برآمدند تا با نقد جدی برخی از افکار فلاسفه گذشته به تفکیک مقوله عقل از وحی بپردازند. از این رو در این نوشتار سعی بر آن است تا گوشه‌ای از تلاش‌های مرد قرآن و برهان علامه محمد حسین طباطبایی در مقوله عقل و وحی بررسی شود و این بحث در تطبیق با افکار معتقدان به تفکیک مورد ارزیابی قرار گیرد.

10- احمد حسین شریفی، «رابطه عقل و عرفان و وحی از دیدگاه صدرالمتهین»، مجله علمی تخصصی معرفت، شماره 62، ص 26

2. ضرورت و اهمیت بحث

روش شدن جایگاه عقل و وحی در عرصه اندیشه بازتابهای گسترده‌ای در فهم گزاره‌های دینی دارد و نتایج این بحث تئوری در مقام عمل جلوه‌گر می‌شود و به انسان در درک معارف حقیقی جهت می‌بخشد. بدین جهت رابطه عقل و وحی از ابتدا مورد توجه اندیشمندان بوده است. خصوصاً پس از قرون وسطی و پیشرفت در علوم و صنایع به سبب عدم تطابق میان مسیحیت تحریف شده با علم و عقل و ناسازگاری گزاره‌های دینی با آندو، روی آوردن به عقل و گریز از دین روندی صعودی پیدا کرد؛ لیکن در عالم اسلام مشکل ناهماهنگی میان عقل و دین بدین شکل وجود نداشت اما متأسفانه برخی به نام صیانت از دین به ظواهر و حیانی روی آوردند و با تعطیل باب عقل دچار جمود گشتند و تصویر خشکی از دین ارائه دادند و برخی دیگر، راه افراط را طی کرده و با اصالت دادن به عقل با مشکلات دیگری مواجه شدند البته هر دو گروه خود را طلایه‌دار اسلام ناب می‌دانستند و خط بطلان بر تفکر طرف مقابل می‌کشیدند.

این افراط و تفریط‌ها در مسئله عقل و وحی سبب شد تا فرقه‌های متعددی در مسیر اسلام شکل گیرد به همین جهت با مشخص شدن نظر درست در خصوص تعامل عقل و وحی، برداشت‌های صحیح از دین و فهم خالص معارف و حیانی برای انسان میسر می‌شود و بدون روشن شدن این مطلب شخص دیندار در اساسی‌ترین مسئله معرفتی خود که همان روش شناخت است دچار تحیر و سرگردانی می‌شود.

در همین راستا می‌توان گفت روشن شدن رابطه عقل و وحی از دیدگاه بزرگان و گروه‌های فکری مکتب تشیع و تطبیق میان این آراء بستر را برای فهم بهتر و پی بردن به حقیقت دین هموار می‌سازد و چهره پاک اسلام اصیل را روشن می‌نماید.

3. سؤالات اصلی و فرعی

تا توجه به این پیش فرض که واقعیتی وجود دارد و این واقعیت قابل شناخت می باشد خداوند دو راه رسول ظاهر و رسول باطن را برای شناخت واقعیت پیش روی ما قرار داده است. به عبارت دیگر دو نیروی هدایت، عقل و وحی با حکمت و غایت فراروی انسان است. اکنون سؤال اصلی اینجاست که چه رابطه‌ای میان عقل و وحی وجود دارد؟ آیا با هم سازگارند یا ناسازگاری دارند؟ و در فرض تعارض با چه معیاری شناخت صحیح حاصل می‌شود؟

آیا باید عقل را بر وحی مقدم ساخت و یا وحی را بر عقل؟ برای پاسخگویی به این سؤال، باید بدانیم بزرگان مکتب تشیع در این رابطه چه دیدگاهی دارند.

آیا تعریف و جایگاه عقل و وحی از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی و مکتب تفکیک یکی است؟ آیا برای خالص‌مانی معارف اسلامی باید به تفکیک حوزه‌های عقل و وحی پردازیم یا قائل به نگرش اتحادی شویم؟ آیا روش ایندو در فرض تعارض عقل و وحی با یکدیگر متفاوت است؟
روشن شدن این سؤالات فرعی زمینه را برای پاسخگویی به سؤال اصلی مهیا می‌سازد.

4. دشواری‌های پژوهش

این پژوهش با دو دشواری عمده مواجه بود: یکی اینکه بسیاری از کتابهای بزرگان تفکیکی کتب خطی است که نسخ اصلی آن در کتابخانه‌های استان خراسان وجود دارد و امکان دستیابی به آن دشوار می‌باشد مانند تقریرات میرزا مهدی اصفهانی که به صورت دست‌نویس در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود می‌باشد. برخی دیگر از کتابهای آنان مانند ابواب الهدی که نسخ تکثیر شده آنها در دسترس است خوانا نیست و به سختی قابل بررسی می‌باشد. به طور کلی می‌توان گفت رسیدن به منابع اصلی علمای گذشته تفکیک کار دشواری است. البته آثار معاصرانی چون استاد حکیمی در دسترس می‌باشد اما با توجه به این که نظریات علمای تفکیک مخصوصاً در عصر حاضر با مؤسسان آن گاه تفاوت‌های بنیادی دارد، باید هر کدام از آنها به صورت مجزا بررسی شود به همین جهت مطالعه آثار قدیمی تفکیکیان اصلی ضروری به نظر می‌رسد.

مشکل دوم در این پژوهش این بود که به طور کلی علمای تفکیک، اقدام به روشن ساختن مبانی خویش ننموده‌اند و بسیاری از نظریات آنها به صورت ادعاهای کلی تکرار می‌شود لذا پژوهشگر با نوعی سردرگمی درباره عقاید آنها روبروست، در میان اندیشمندان تفکر تفکیکی، تنها استاد حکیمی در دهه اخیر اقدام به تفصیل برخی از مبانی خویش نموده است. به همین دلیل در برخی از مباحث که نتوانستیم به نظریات نسل اول دست پیدا کنیم برای بررسی مسئله، به آثار ایشان مراجعه نمودیم.

5. مقدمه

یکی از مهمترین مسائلی که در ابتدا برای هر انسان دین‌دار و اهل تحقیق مطرح است روش شناخت دین می‌باشد. به عبارت دیگر از چه طریقی می‌توان به معارف و حقایق دین دست یافت؟ با توجه به اینکه در اسلام وحی به عنوان یکی از منابع شناخت معارف الهی در کنار عقل و قلب قرار می‌گیرد روش استنباط و بهره‌وری از وحی و نیز ارتباط شناخت‌های حاصل از وحی با شناخت‌های مخصوص سایر منابع شناخت اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

این جاست که هر متفکر اسلامی روش خاصی را دنبال می‌کند و کیفیت پاسخگویی به دو مسئله فوق، مکاتب مختلفی را در شناخت اسلام در طول تاریخ اسلامی به وجود آورده است. در زمینه روش شناخت اسلام و بهره‌وری از منابع وحیانی و روایی دو نگرش عمده مطرح می‌شود: یکی نگرش اتحادی و دیگری نگرش تفکیکی است که به توضیح هر یک می‌پردازیم.

الف) نگرش اتحادی:

این نگرش ناظر به اتحاد دست آوردهای وحی و عقل و قلب و سازگاری و هماهنگی کامل آنهاست. بدین معنا که عقل، قلب و وحی سه منبع شناخت و به عبارتی سه ابزار شناخت هستند که اگر چه هر یک حیطه‌ای خاص و مرزی لازم الرعایه دارند، اما استنتاجات این سه راه با یکدیگر سازگاری داشته و هر یک موید دیگری است و تا آن جا که عقل کشش دارد و ظرفیت و توانایی شهود قلبی ممکن است، حقایق وحیانی را تایید می‌کند و از طرف دیگر معارف وحیانی نیز به هیچ وجه با دست‌آوردهای قطعی عقل سلیم و شهود قلب مهذب، تغایری ندارد.

ب) نگرش تفکیکی:

تز اصلی این نحوه تفکر، تفکیک سه جریان وحی، عقل و کشف به عنوان سه راه و روش معرفت و بیان جدایی مدلولات این سه طریق و تباین دست‌آوردهای آنها در قالب معرفت دینی، فلسفی و عرفانی است و هدف خالصانه نگرستن به هر کدام از این سه برای پی بردن به ابعاد و اعماقش است. این نگرش اختلافات واقع شده در فرق و مذاهب مختلف را ناشی از این دخالت‌ها می‌داند و طبعاً اعمال روش تفکیک و جدایی را ضامن رسیدن به اسلام ناب می‌داند. از این نحوه تفکر خاص به عنوان مکتب تفکیک یاد می‌شود.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

از رهروان نگرش اتحادی در قرن حاضر می‌توان از اسلام‌شناسان ذیل نام برد. امام خمینی(ره)، علامه طباطبایی(ره)، علامه شعرانی(ره)، استاد شهید مطهری(ره)، استاد جوادی آملی، استاد حسن زاده آملی، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی و استاد مصباح یزدی.

نگرش تفکیکی نیز در طول تاریخ تفکر اسلامی بین برخی دانشمندان و محققان اسلامی وجود داشته است ولی در قرن اخیر، عالمانی فقیه و اندیشه‌ور، نظیر سید موسی زرآبادی قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی، علی‌اکبر الهیان تنکابنی، شیخ مجتبی قزوینی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ محمدباقر ملکی و برخی دیگر از عالمان معاصر بر این تفکیک، پای فشرده و رسماً نام این تفکر را مکتب تفکیک گذاشته‌اند.

در تحقیق حاضر برآنیم تا رابطه عقل و وحی را از دیدگاه علامه طباطبایی «قدس سره» و مکتب تفکیک بررسی کنیم و مقایسه‌ای میان نظریات اصحاب تفکیک و علامه در این موضوع داشته باشیم بدین منظور در ابتدا باید به معرفی اجمالی علامه سید محمد حسین طباطبایی و مکتب تفکیک بپردازیم.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

معرفی علامه طباطبایی (ره)

یکی از متفکران برجسته‌ای که در تاریخ تفکر اسلامی ظهور کرده‌اند مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی (قدس سره) می‌باشد. ایشان در روز بیست و نهم ذی‌القعده سال 1281 هجری شمسی در شادآباد از توابع شهرستان تبریز تولد یافت و در سال 1360 هجری شمسی در قم از دنیا رفت. آن بزرگوار زندگی‌نامه «خودنوشتی» دارد که به قسمتی از آن اشاره می‌کنیم.

نویسنده محمد حسین طباطبایی در تبریز در میان یکی خانواده اهل علم به وجود آمده‌ام. در سن 5 سالگی مادر را و در سن 9 سالگی پدر را از دست دادم و به مناسبت این که کم و بیش مایه معاش داشتیم وصی پدرم وضع زندگی من و برادر کوچکترم را به هم نزد و تحت مراقبت یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالاخره به دست معلم خصوصی سپرده شدیم. مدت شش سال مشغول فرا گرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم. سال 1297 وارد رشته‌های علوم دینی و عربیه شدم و تا سال 1304 به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال در علم صرف، کتاب‌های *امثله*، *صرف میر و تعریف*، و در نحو کتاب‌های *عوامل و نمودج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی* و در بیان، کتاب *مطوّل* و در فقه کتاب‌های *شرح لمعه و مکاسب و در اصول*، کتاب‌های *معالم و قوانین و رسایل و کفایه و در منطق، کبری و حاشیه و شرح شمسیه و در فلسفه*، کتاب *شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد* را خواندم و به همین ترتیب، دروس متن در غیر فلسفه و عرفان خاتمه یافت.

در سال 1304 برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای محمد حسین اصفهانی حاضر شدم و یک دوره خارج اصول که تقریباً 6 سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له را درک نمودم و همچنین 8 سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم له حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمری فرا گرفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم وفیلسوف معروف وقت مرحوم آقا سید حسین بادکوبه‌ای موفق شدم در ظرف 6 سال *شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه* را خواندم. مرحوم بادکوبه‌ای از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت من داشت، برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته و به ذوق فلسفی تقویت بخشد امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پرداختم. در امتثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی‌دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از معظم له فرا گرفتم.

سال 1314 در اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده به زادگاه اصلی خود برگشتم و ده سال و خورده‌ای در آن سامان به سر بردم که حَقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم. زیرا در اثر گرفتاری ضروری از تدریس و تفکر علمی باز مانده بودم. در سال 1325 از سر و سامان خود چشم پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیدم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم.¹¹

مرحوم علامه در هنگام ورود به قم بدون آن که تحت تاثیر روش و محتوای آموزشی رایج قرار بگیرد در صدد ارزیابی نیازها و شرایط فرهنگی آن روز و کمبودها و خلأهای موجود برآمدند و در نهایت بر خلاف سنت آموزشی حوزه قم و حتی نجف که اهمیت را به تدریس فقه و اصول می‌دادند به تدریس فلسفه و تفسیر روی آوردند. در آن زمان تدریس فلسفه امری ناپسند پنداشته می‌شد و تدریس تفسیر نیز دلیلی بر بی‌اطلاعی و کم‌مایگی مدرس قلمداد می‌شد لیکن مرحوم علامه چنان دل‌باخته حقیقت و رسالت دینی و علمی خود بود که از باختن شخصیت علمی و اجتماعی مرسوم، باکی نداشت، موقعیتی که علامه در آن می‌زیستند بسیار خطرناک و حساس بود زیرا از یک طرف ترویج گسترده و شدید مارکسیسم و آرای فلاسفه غرب به زبان ساده و صریح توسط شارحان صورت گرفت و در بین تمامی اقشار جامعه پخش می‌شد و از طرف دیگر در حوزه‌ها، حرکتی برای جذب آرای جدید و نقد و بررسی آنها صورت نمی‌گرفت و از این رو مسائل و مشکلات نظری و علمی جدیدی که از جانب مروجان اندیشه‌های غربی و مارکسیست‌ها صورت می‌گرفت، بدون جواب باقی می‌ماند و سبب دور شدن دانش‌پژوهان و حتی مردم از سنت فکری و دینی خود می‌گردید در این گیرودار علامه بر خود لازم دید که به احیای سنت دینی و عقلی این مرز و بوم، با زبان جدید و در قالب جدیدی پردازند و حاصل این اقدام آثار گرانقدری در فلسفه و تفسیر بود.¹²

تعلیقہ علی الاسفار الاربعہ، تعلیقہ علی بحار الانوار، علی و الفلسفہ الہیہ، نہایۃ الحکمہ و المیزان فی تفسیر القرآن، از جمله آثار عربی آن بزرگوار است و از میان مکتب فارسی نیز می‌توان به اصول فلسفه و روش رئالیسم، شیعه در اسلام، قرآن در اسلام اشاره کرد. مهمترین اثر علامه یقیناً همان تفسیر المیزان است این اثر نفیس از بزرگترین تفاسیر این عصر است.

علامه دارای برخی از نوآوری‌های اساسی و پر ثمر در حوزه‌های معرفتی مختلف است، عنایت به سازگاری دین با عقل و علم از جمله نوآوری‌های وی در فعالیت‌های تفسیری می‌باشد که در این نوشته به آن می‌پردازیم.

11- محمد حسین طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ص 8 تا 11

12- نقل به معنی از مسعود امید، نظری به زندگی و برخی آرای علامه طباطبایی، ص 24 تا 26

معرفی مکتب تفکیک

تفکیک در لغت به معنای جداسازی است و مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است یعنی راه و روش قرآن و راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان و هدف این مکتب ناب سازی و خالص مانی شناخت‌های قرآنی و سره فهمی این شناخت‌ها و معارف است.¹³ هر چند این مکتب سابقه خود را به سابقه نزول قرآن کریم پیوند می‌زند و واقعیت آن را مساوی خود اسلام و ظهور آن می‌داند.¹⁴ ولی از لحاظ تنظیم و تألیف، بیش از یک قرن سابقه ندارد و از خطه خراسان برخاسته است. این مکتب ریشه در آموزه‌های پاره‌ای از عالمان دینی سده اخیر دارد که سه رکن عمده آنها عبارتند از 1. سید موسی زرابادی قزوینی (1294، 1353 ق) 2. میرزا مهدی غروی اصفهانی (1303- 1365 ق)، 3. شیخ مجتبی قزوینی (1318- 1386 ق)

از این سه تن میرزا مهدی اصفهانی بنیانگذار نگاه تفکیکی است. ایشان از مخالفان فلسفه و مباحث عقلی رایج در حوزه‌های فلسفی بوده و راه دین را از راه عقل فلسفی یکسره جدا می‌دانسته است. مرحوم میرزا نوشته‌های بسیاری دارد که برخی تقریرات درس و برخی آثار قلمی اوست. برخی از آنها عبارتند از 1. معارف القرآن، 2. ابواب الهدی 3. مصباح الهدی 4. معراج القرب

سید موسی زرابادی نیز از ارکان عمده این مکتب است. وی علاوه بر علوم نقلی فلسفه اسلامی را هم فرا گرفته است و حتی آثاری در این زمینه دارد. سومین و تأثیرگذارترین رکن این مکتب شیخ مجتبی قزوینی است که از مفسران به نام قرآن بوده است و تأثیری پایدار بر تفکیکیان معاصر داشته است. وی چهل سال به تدریس علوم نقلی و عقلی در مشهد مقدس اشتغال داشت و شاگردان مبرزی پدید آورد. مهمترین کتاب او بیان الفرقان نام دارد که به زبان فارسی و در پنج جلد نگاشته شده است و شامل معارف و اصول عقاید دینی است.

نسل دوم هواداران و مروجان این نظریه را شاگردان نسل نخست تشکیل می‌دهند که در آن میان، استاد محمد رضا حکیمی شناخته شده‌تر از دیگران است و حتی نامگذاری این مکتب به او نسبت داده می‌شود. ایشان از جمله دانشوران حوزه مشهد و از شاگردان مستقیم شیخ مجتبی قزوینی است. استاد حکیمی نثر روان و قلم شیوای خود را سالیان درازی است که در خدمت شناساندن و ترویج این مکتب به کار گرفته است. تعدادی از آثار ایشان

13- محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، ص 44

14- همان، ص 156

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

عبارتند از: اجتهاد و تقلید در فلسفه، معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ادبیات و تعهد در اسلام، مکتب تفکیک و سرانجام مجموعه الحیاء که مهم ترین و در عین حال مفصل ترین اثر ایشان است.¹⁵

6. مفهوم شناسی

روشن شدن معنای واژه‌ها در ابتدای هر کار تحقیقی تا حد زیادی انسان را از مغالطه و اشتباه باز می‌دارد، از این رو تبیین واژه‌هایی مانند عقل و وحی که از معانی گوناگون برخوردار هستند در این نوشتار از واژگان کلیدی به شمار می‌روند. قبل از هر بحثی لازم و ضروری به نظر می‌رسد. در کتاب *مرآة العقول*، علامه مجلسی، فهمیدن روایات باب عقل را متوقف بر روشن شدن ماهیت عقل می‌داند و می‌فرماید:

«ثم اعلم أن فهم اخبار ابواب العقل يتوقف على بيان ماهية العقل و اختلاف الاراء و المصطلحات فيه»¹⁶

به همین دلیل، در این فصل سعی می‌کنیم تا معانی واژه‌های عقل و وحی را در لغت و اصطلاح بیان کنیم.

معنای لغوی عقل

معنای اصلی واژه عقل بستن و نگه‌داشتن¹⁷ است. این معنا در بسیاری از کاربردهای این کلمه بارز است مثلاً به پابند شتر عقال می‌گویند و قلعه و پناهگاه را معقل می‌نامند عقل در فرهنگ‌های لغت عربی هم به صورت فعل و هم به صورت اسم آمده است. از این رو دارای معنای اسمی و معنای مصدری است.

الف) معنای اسمی عقل: عقل معنای اسمی متعددی دارد، در این میان به دو معنی آن که بیشتر به بحث مربوط است اشاره می‌شود. راغب در مفردات این دو معنی را چنین بیان می‌کند.

القوة المتهیئة لقبول العلم

1. العلم الذی یستفیده الانسان بتلك القوة¹⁸

بنابر معنای اول، منظور از عقل همان نیروی عاقله‌ای است که در وجود انسان نهاده شده است و در معنای دیگر «عقل» علمی است که به واسطه نفس انسان حاصل می‌شود.

ب) معنای مصدری عقل: گاهی برای بیان فعلی که توسط قوه عاقله انجام می‌شود نیز از واژه عقل استفاده می‌کنند و از این رو معنای مصدری عقل را فهمیدن و تدبیر نمودن دانسته‌اند. چنانکه در قاموس فیروزآبادی آمده

16- علامه محمد باقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، ج 1، ح 1، ص 25

17- ر.ک به احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج 4، ص 69، همچنین به محمد بن درید، *جمهره اللغة*، ج 2، ص 939

18- حسین به محمد، *مفردات فی غریب القرآن*، ص 341

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

است: عقل الشیء: فهمه¹⁹. یا در مصباح المنیر چنین می بینیم: عقلت الشیء عقلاً²⁰: تدبرته. البته چنین کاربردی از عقل در زبان فارسی موجود نیست به همین دلیل معنای مصدری عقل برای ما چندان آشنا نیست.

19- محمد فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج 4، ص 19

20- احمد فیومی، المصباح المنیر، ج 2، ص 112

معنای اصطلاحی عقل

حکیم الهی صدر الدین شیرازی در شرح خود بر اصول کافی می نویسد که مردم در تعریف عقل دچار اختلافات زیادی شده‌اند و پس از ذکر تعدادی از معنای عقل کلام مرحوم کاشف الغطاء را در این مسئله چنین بیان می کند: عقل بر معانی مختلفی اطلاق می گردد که بعضی به اشتغال لفظی و برخی به تشکیک است معانی که به صورت اشتراک لفظی به کار می روند عبارتند از:

1. غریزه‌ای که انسان را از حیوانات ممتاز می کند و آماده پذیرش دانش‌های نظری و تدبیر صناعات فکری می سازد که در این غریزه کودن و هوشمند یکسانند و خفتگان و غافلان و افراد بی هوش نیز از آن برخوردارند... حکما این معنای عقل را در کتاب برهان مورد استفاده قرار داده‌اند و مقصودشان از آن نیروی نفس است که به کمک آن، یقین به مقدمات صحیح بدیهی حاصل می شود نه با قیاس و فکر بلکه با فطرت و سرشت به گونه‌ای که ادراک نشود از کجا و چگونه حاصل شد.
2. عقلی که اصطلاح جمهور متکلمین است که می گویند: عقل این را اثبات و آن را نفی می کند و مقصودشان مشهوراتی است که نزد همه یا اکثر انسانها، مشترک است. مانند علم بدیهی به اینکه عدد دو، دو برابر عدد یک است و اشیاء مساوی با شیء واحد مساوی‌اند.
3. عقل در اصطلاح علم اخلاق و منظور از آن جزئی از نفس است که به سبب مواظبت بر اعتقاد به تدریج حاصل می شود و آن از امور ارادی است...
4. عقلی که در علم النفس از آن بحث می شود و آن قوه‌ای از قوای ادراکی نفس است که حقایق کلیه را درک می کند و دارای چهار مرتبه است عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد...
5. گاهی به جودت رای و خوش فکری عقل گفته می شود یعنی عامه مردم به کسی عاقل می گویند که دارای زیرکی در گذران زندگی خود باشد، اگر چه غرض اصلی او همان اغراض دنیوی باشد و به همین دلیل معاویه را از جمله عقلا شمرده‌اند اما اهل حق این حالت را عقل نمی نامند بلکه آن را شیطنت و بداندیشی می دانند.
6. عقلی که در الهیات و معرفت ربوبی از آن بحث می شود و آن موجودی است که به هیچ چیز جز مبدع خود تعلق ندارد و کمالاتش بالفعل می باشد و هیچ جهت امکانی یا عدمی ندارد.

و اما معانی مختلف مقول به تشکیک عقل عبارتند از:

1. عقل به معنای غریزه‌ای از غرایز انسان که وجه امتیاز از بهایم است و در افراد انسان مساوی نیست بلکه جواهر نفوس انسانی در ضیاء و ظلمت متفاوتند. بعضی نفوس در صفای جوهر و استعداد نیاز به معلم بشری ندارند ولی بعضی در کدورت جوهر در حدی هستند که تعلیم و تأدیب در آنها بی‌ثمر است.
 2. مراتب عقل مذکور در علم النفس یعنی عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد که این مراتب در شدت و ضعف متفاوتند.
 3. عقل عملی که در اصطلاح علم اخلاق گذشت و دارای مراتبی است که عبارتند از تجلیه، تخلیه، تخلیه، و فناء فی الله.
 4. عقل به معنای ششم در نزد عده‌ای از حکماء که عبارتند از مراتب وجودی بسیط که در شدت و ضعف متفاوتند.
- در خاتمه این بحث ملاصدرا می‌افزاید: تمام معناهای عقل در این امر مشترکند که عقل جسم و جسمانی نیست و صفت جسمانی هم قرار نمی‌گیرد.²¹
- همین شش معنای اصطلاحی را ملاصدرا در کتاب *مفاتیح الغیب*²² و مرحوم علامه مجلسی در *مرآة العقول*²³ بیان می‌نمایند.

21- صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، صص 18 تا 20

22- صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب. ص 139

23- محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج 1، ص 25.

معنای لغوی وحی

کلمه وحی گاه مصدر وحی یحی و حیاً و گاه اسم مصدر از اوحی یوحی ایحاء شمرده می شود. گر چه در بیشتر فرهنگها به نقل معنای مصدری آن توجه شده است لیکن از معنای اسمی آن هم غفلت نشده است. این کلمه چنانکه از آراء ارباب لغت و واژه پردازان زبان عرب به دست می آید دارای معانی و کاربردهای متنوعی است.

ابن فارس می گوید: ماده وحی بر القاء علم و دانش به دیگری به صورت مخفیانه دلالت می کند.²⁴ راغب اصفهانی وحی را اشاره سریع می داند و معتقد است به خاطر سرعتی که در واژه وحی نهفته است گاهی به مطالب تعریض گونه نیز وحی گفته می شود.²⁵

ابن منظور نیز چنین می نویسد: وحی، اشاره، نوشتن، الهام سخن پنهانی و آن چه به دیگری القاء می گردد می باشد.²⁶

برخی از محققین معتقدند که وحی القاء امری در باطن دیگری است حال خواه این القاء تکوینی باشد یا به ایراد در قلب، خواه آن امر علم باشد یا ایمان یا نور یا وسوسه یا غیر آن و خواه گیرنده آن انسان باشد یا ملک یا غیر آن دو.²⁷

با توجه به مطالب گفته شده باید بگوییم دو مسئله در وحی دخالت دارد یکی: خفا و پنهانی و دیگری سرعت و تندی پس می توان گفت عنصر مشترک این معانی همان اشاره سریع و پنهانی است.

24- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 6، ص 93

25- حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، ص 515

26- محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 379

27- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج 13، ص 56

معنای اصطلاحی وحی

معنای اصطلاحی وحی در علم کلام عبارت است از «تفهیم مطالبی از طرف خدا به انسانهای برگزیده از راههای غیر عادی تا این که آن انسان بعد از یادگیری آن مطالب را به مردم برساند»²⁸.

در نتیجه معنای اصطلاحی این واژه اخص از معنای لغوی آن می باشد و مختص آن نوع معرفتی است که به صورت ویژه بر پیامبران حق القا می شود. فخر الدین طریحی نیز پس از ذکر معنای لغوی وحی می فرماید: «ثم غلب استعمال الوحی فیما یلقى الی الانبیاء من عندالله»²⁹.

متکلم بزرگ اسلامی شیخ مفید می گوید: «در عرف فرهنگ و شریعت اسلامی هنگامی وحی گفته می شود که مبدأ آن خداوند متعال باشد. این تعبیر در شمار چیزهایی است که فقط مخصوص خداوند است.» سپس می افزاید: «حقیقی که در رویا به انسانها القا می شود و هم چنین علومی که پس از پیامبر اکرم به امامان معصوم ارائه و القا شده است، نام وحی بر اینها اطلاق نمی گردد زیرا مسلمانان اتفاق دارند که بعد از پیامبر بر کسی وحی نخواهد شد»³⁰.

در کاربردهای قرآنی نیز وحی به معنای گوناگون استعمال شده است بنابراین وحی چه در معنای لغوی و چه در کاربردهای قرآنی اختصاص به وحی تشریحی و ارتباط خداوند با پیامبران ندارند اگر چه معنای رایج و غالب آن همین است.

28- محمد تقی مصباح، راهنما شناسی، ص 22

29- شیخ فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج 3 و 4، ص 479

30- ابن عبدالله محمد العکبری البغدادی، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص 120

منظور از عقل و وحی در این بحث

واژه عقل در علوم مختلف دارای اصطلاحات فراوانی است که جمع‌آوری تمام آنها نیاز به وقت و تلاش زیادی دارد. به عنوان مثال چنانکه خواهد آمد گاهی به معنای عقل فطری و قدسی و گاهی به معنای عقل برهانی و استدلال‌گر است. اما در مساله عقل و وحی در پی آنیم تا با رویکردی معرفت‌شناسانه میزان توانایی‌ها و ناتوانی‌های عقل را در حوزه دین بررسی کنیم؛ از این رو باید به این سؤال پاسخ دهیم که آن معنای عقل که با دین ارتباط دارد کدام است؟

منظور از این عقل، نیرویی است که انسان به کمک آن می‌تواند حقایق را بشناسد و مجهولات را از خلال امور بدیهی و داده‌های قطعی علوم دیگر معلوم نماید به عبارت دیگر مراد از عقل در مسئله رابطه عقل و وحی، عقل برهانی است که بر قضایای یقینی مبتنی می‌باشد یعنی آیا معلومات یقینی و برهانی با دین و وحی الهی تعارض دارند؟ عقل به این معنا، نعمت بزرگی است که مخصوص انسان است و در کتاب و سنت، مورد تاکید فراوان قرار گرفته است.

لازم به ذکر است در بحث رابطه عقل و وحی، عقل گاهی همراه دین و ایمان هم بیان می‌شود، مراد از دین، مجموعه آموزه‌هایی است که از ناحیه خداوند متعال به وسیله وحی به پیامبران جهت هدایت انسانها نازل شده است و ایمان نیز، مفهومی غیر محسوس و حالتی نفسانی است که با مراجعه به درون، قابلیت درک و توصیف را پیدا می‌کند. مقصود از وحی نیز چنانکه گذشت طریقی غیر از راه‌های عمومی معرفت است که خداوند جهت تفهیم حقایق به پیامبران به کار می‌گیرد. لکن در این بحث وحی به معنای وسیع کلمه شامل سیره و سنت امامان معصوم(ع) که در جهت تبیین و توضیح معارف و حیانی آمده است نیز می‌شود.

به هر صورت، مسئله رابطه عقل و وحی، عقل و دین و عقل و ایمان در مباحث کلام جدید به طور کلی در صدد بیان رابطه آموزه‌های بشری با آموزه‌های الهی است ما نیز در این نوشتار می‌خواهیم بدانیم که آیا معارفی که از راه عقل برهانی به دست می‌آیند با معرفت‌هایی و حیانی، سازگاری دارند یا ناسازگار و بی‌ارتباطند؟